

## روزنه‌هایی برای پژوهش و شناخت ابودر بوزجانی

سیدعلی کرامتی مقدم

دکترای تخصصی، پردیس شهید بهشتی مشهد، مشهد، دانشگاه فرهنگیان

سیده‌آمنه حسینی جهانگیر،

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

### چکیده

ابودر بوزجانی از شاعران و عارفان مشهور قرن چهارم هجری در بوزجان-ناحیه‌ای در حوالی تربت جام کنونی- می‌زیست. درباره زندگی، آثار و افکار او اطلاع زیادی در دست نیست جز این که به صورت پراکنده در برخی از کتاب‌ها، نکاتی کوتاه درباره او و چند بیت از اشعارش نقل شده است. سؤال این پژوهش آن است که جایگاه ابودر بوزجانی در بین مشاهیر ادب فارسی چگونه بوده و در چه زمینه‌هایی شهرت داشته است؟ با وجود این که از ابودر بوزجانی اثری در دسترس نیست، چگونه می‌توان درباره او پژوهش‌های کامل‌تری انجام داد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال‌ها، گفته‌های صاحبان تذکره‌ها و تاریخ ادبیات‌ها و پژوهش‌گران معاصر درباره او، نقد و بررسی شده است. با تحلیل گفته‌های مشترک می‌توان دریافت که اگرچه از ابودر بوزجانی آثار خاصی باقی نمانده، ولی در عصر خود او را به عنوان شاعری بزرگ و تأثیرگذار می‌شناخته‌اند و اشعارش را در محافل و مجالس مختلف ذکر می‌کرده‌اند، ولی بعدها به دلایل نامشخصی این اشعار از بین رفته و جز چند بیت به عربی و فارسی از او باقی نمانده است. نکته دیگر این که او یکی از بزرگان کرامیه بوده و بزرگان و حاکمان به دیدارش می‌رفته‌اند و کرامات او را برای دیگران نقل می‌نموده‌اند.

### کلید واژه

ابودر بوزجانی، شاعر، تصوف، کرامیه.

## - مقدمه

ابودر بوزجانی از زاهدان کرامی و از جمله صوفیان و شاعران بوده که در قرن چهارم می‌زیسته است. از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست؛ جز این که به طور پراکنده درباره‌ی زیستن او در بوزجان و ملاقات‌هایی که با افراد داشته است، اطلاعاتی اندک می‌توان یافت. به نظر می‌رسد که او از اعظم مشایخ متقدمین و از مشایخ بلندآوازه‌ی خراسان بوده است ولی به دلایل نامشخصی آثار و اشعار او از بین رفته باشد.

### 1-2- ضرورت پژوهش

شناخت رجال ادبی، سیاسی و اجتماعی یک سرزمین در ادوار تاریخی مختلف، به خصوص شناخت چهره‌های شاخص فرهنگی و تأثیرگذار مثل: شاعران، نویسندگان و بزرگان عرفان و تصوف برای پژوهش‌گران اهمیت زیادی دارد. یکی از چهره‌های فرهنگی در سده‌ی چهارم، ابودر بوزجانی بوده که در عصر حیات خویش نام و آوازه‌ای داشته و آثار و اشعاری نیز خلق کرده ولی همان‌طور که اشاره شد، در طی زمان و حوادث روزگار آثارش از بین رفته و تنها ابیاتی اندک از اشعارش باقی مانده است. پژوهش حاضر می‌تواند باعث شناخت بیشتر این شاعر و صوفی شود و یا دریچه‌ای برای پژوهش‌گران باز کند و شیوه‌ی تحقیق در منابع را برای شناخت او ساده نماید.

### 1-3- پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی ابودر بوزجانی پژوهش قابل ملاحظه‌ای انجام نشده است، در برخی تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ ادبیات نیز در حد چند سطر به معرفی کوتاهی از او بسنده شده و گاهی چند بیت از او نقل شده و در منابع بعدی همان‌ها تکرار شده است؛ به حدی که اگر پژوهش‌گران همه‌ی این مباحث را جمع کنند، فقط می‌توان در حد چند کلیدواژه از ابودر بوزجانی سخن گفت. با وجود این اگر پژوهش‌گران موشکافانه به این نکات بنگرند، همان عبارات کوتاه و گفته‌های پراکنده می‌تواند سر نخی باشد که آنان را به شناخت بیشتر ابودر بوزجانی سوق دهد؛ مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در آن‌ها از بوزجانی یاد شده و یا سخنی به میان آمده، عبارت است از:

محمدرضا شفیعی کدکنی (1373)، در مقاله «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش»، چاپ شده در مجله‌ی زبان و ادبیات فارسی، ش 6 و 7 و 8 نکاتی را درباره‌ی ابودر بوزجانی نقل کرده است.

محمد رضا شفیعی کدکنی (۱۳۷۶)، مقاله دیگری با عنوان «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان فارسی» را نوشته و در کتاب درخت معرفت: جشن‌نامه استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، به چاپ رسانده و نکات تازه‌ای درباره بوزجانی مطرح نموده است. عبدالرحمان بن احمد جامی (۱۳۷۰) در نفعات اللانس نکاتی درباره بوزجانی بیان کرده است. احمد بن ابوالحسن ژنده پیل (1368)، در انس‌التائبین مباحث عرفانی مختلفی را به همراه اشعاری از ابوذر بوزجانی نقل کرده است. محمود مدبری (1369) نیز در مقاله «آمار اشعار و شاعران فارسی‌گو تا پایان قرن پنجم هجری»، چاپ شده در مجله ادب و زبان، ش 1، (163-150) اشعاری را از ابوذر بوزجانی نقل کرده است. در برخی از تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ ادبیات نیز به طور پراکنده از بوزجانی یاد شده است.

#### 1-4- روش کار

برای معرفی بیشتر ابوذر بوزجانی می‌توان مباحث مطرح شده در منابع مختلف و یافته‌های پژوهشی درباره او را طبقه‌بندی محتوایی نمود و بر مبنای آن، شیوه‌ای برای شناخت بیشتر و بهتر این شاعر و عارف طرح کرد. نگارندگان در این پژوهش با روش مطالعه کتابخانه‌ای و توصیفی اغلب متون در دسترس خود را مطالعه نموده و آن‌ها را با یکدیگر مطابقت داده‌اند و هر یک از گفته‌ها و نوشته‌ها را تحلیل نموده تا روشی برای مطالعه بیشتر و دقیق‌تر احوال بوزجانی بر مبنای متون موجود کشف شود.

#### 2- ابوذر بوزجانی

همان‌طور که یاد شد، در متون گذشته از ابوذر بوزجانی به عنوان یک شاعر و زاهد کرامی یاد شده است؛ ابیاتی از اشعار او همراه با ملاقات‌هایی که برخی از بزرگان با او داشته‌اند نیز طرح شده است، در این بخش تلاش شده است که نکات بیان شده در متون مختلف با دقت بیشتری نقد و بررسی شود و از هر کدام روزه‌ای برای شناخت بیشتر بوزجانی گشوده گردد.

#### 2-1- زادگاه ابوذر بوزجانی

ابوذر بوزجانی در ناحیه بوزجان (بوژگان) از نواحی تربت جام کنونی متولد شده و در همان‌جا زیسته است.

لسترینج از این ناحیه با نام‌های «بوزجان»، «بوزگان» و «پوچکان» یاد کرده است: در خاور ولایت زاوه و شمال خاوری قهستان نزدیک رودخانه هرات ولایت زام یا جام است که کرسی آن در قرن چهارم شهر بوزجان بود. بوزجان شهری بزرگ و دارای صد و هشتاد

دهکده بود. ایرانیان آن را بوزگان می‌گفتند و در زمان‌های اخیر آن را پوچکان می‌نویسند. (لسترینج، 1364: 382)

این نکته که در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی از بوزجان به نام‌های دیگری یاد شده می‌تواند راهنمای محققان باشد تا برای شناخت ابوذری بوزجانی با کلیدواژه‌های دیگری چون بوزگانی، بوزیگانی، پوچکانی، بوژگانی و... جست‌وجو کنند تا به منابع بیشتری درباره شناخت این صوفی و شاعر دست یابند.

## 2-2- جایگاه ابوذری بوزجانی در شعر

با یک مطالعه سطحی و جست‌وجوی متون مکتوب به جای مانده از پیشینیان می‌توان دریافت که ابوذری بوزجانی در سرودن شعر فارسی و عربی مهارت داشته، زیرا اشعاری از او در برخی منابع کهن نقل شده است؛ برای نمونه:

تو به علم ازل مرا دیدی      دیدی آنگه به عیب بخردی  
تو به علم آن و من به عیب همان      رد مکن آنچه خود پسندیدی

(نقل از نفحات الأُنس، ج 1: 405)

به نظر می‌رسد که جامی به مجموعه کامل‌تری از اشعار بوزجانی دسترسی داشته چرا که هیچ اشاره‌ای به در دسترس نبودن سایر اشعار ابوذری یا نیافتن آن‌ها نکرده است.

شفیعی کدکنی نوشته است که (ژنده پیل، ۱۳۶۸، ش الف: ۱۹۹) بوزجانی مفهوم این شعر را از سخنان یحیی بن معاذ، عارف و واعظ قرن سوم (شفیعی کدکنی: ص ۴۶۰) برگرفته است؛ بر مبنای این گفته می‌توان دریافت که بوزجانی اهل مطالعه متون به جا مانده از پیشینیان بوده و از مفاهیم آنان آگاهی داشته است.

شفیعی کدکنی اشعار فارسی بوزجانی را نیز از نخستین اشعار عرفانی به زبان فارسی دانسته است. (همان: ۴۳۱) این بحث، ذهن خواننده را به این سو می‌کشاند که باید آثار افرادی چون ابوسعید ابوالخیر، سنایی و ... مطالعه شود تا شاید از این وجه اشتراک بوزجانی با پیشگامان شعر عرفانی به نکات جدیدی دست یافت.

محمد راستگو در کتاب «عرفان در غزل فارسی» ابیاتی را از ابوذری بوزجانی در منابع یافته و آن‌ها را نقل کرده است؛ این ابیات عبارت است از:

بر در مرگ باژوانانند      باز دارند با جواز بسی

(روضه المذنبی، ن: 173)

نرسد بنده را خداوندی      جمله گفتم اگر خردمندی  
بنده بی بند پادشه نبود      بنده زان گفته‌اند که در بندی

(ژنده پیل، 1389: 269)

بنده‌ای بندگیت باید کرد بندگی طاعت است و خرسندی

(انس‌التائبین: 199)

راستگو بعد از نقل این ابیات افزوده است که: «چنین می‌نماید که این سه بیت هم‌وزن، هم‌قافیه، و هم مضمون که دو بیت آن در بحارالحقیقه و سومین بیت در انس‌التائبین آمده است؛ هر سه، بیت‌هایی از یک شعر به هم پیوسته‌اند.» (راستگو، ۱۳۸۳: 51)

نکته دیگر این که اشعار بوزجانی به درجه‌ای از شهرت رسیده که بر زبان بزرگان در محافل مختلف نقل می‌شده است؛ از جمله: «شعرهای بوزجانی مورد توجه و عنایت شیخ احمد جام واقع شده و شیخ جام، در جای جای آثارش، به آنها استشهد کرده است.» شیخ احمد جام، معروف به ژنده‌پیل، که به ابوذر ارادت فراوان می‌ورزید، سیزده بیت از سروده‌های او را در آثار خود نقل کرده است. پس آثار و اشعار شیخ احمد جام نیز می‌تواند منبع خوبی برای کاوش احوال و افکار ابوذر بوزجانی باشد.

شیخ بوذر بوزجانی را بیتی است بازمین سخن سخت لایق است:

ما بار خدای با سزاییم	وندر دو جهان یکی خداییم
ما نور و سرور عارفانیم	ما چشم و چراغ اولیاییم
نمرود به گاه پور آزر	گفتا که: خدای خلق ماییم!
بیچاره‌ترین خلق او بود	بیچاره بمرود و ما به جاییم
بس دست مبارزان کاری	ما بند ز هم فرو گشاییم
بس بیوه زنان که بیوه کردیم	بس شاه که در لحد نهادیم
کس را نرسد چرای بر ما	جز آن نبود که ما نهادیم

(نقل از کنوزالحکمه: 38)

از سروده‌های عربی بوزجانی یک بیت محتوم (ر.ک. ژنده‌پیل، ۱۳۶۸، ش الف: ۱۶۹؛ جامی، ۱۳۷۰) و چند بیت دیگر که احتمال دارد از او باشد، (ر.ک. عبدالوهاب بن محمد، گ ۱۶؛ شفیعی کدکنی: ۴۴۲-۴۴۱) در منابع موجود است؛ از اشعار عربی اوست:

يعرفنا من كان من جنسنا و سائر الناس لنا منكر.

اهمیت این نکته در آن است که عربی‌نویسان و عربی‌سرایان نیز وجوه اشتراکی دارند که با بررسی مقدمه آثار شاعران و نویسندگانی که به عربی شعر گفته یا مطلبی نوشته‌اند؛ ممکن است بتوان مباحثی درباره بوزجانی پیدا کرد.

مرضیه مرادی بیدختی نیز در پایان‌نامه خود با عنوان «جغرافیای تاریخی تربت جام» آورده است:

شیخ احمد جام در آثار خود از او یاد کرده است؛ درجایی دیگر که از سفر قیامت و توشه آن سخن گفته است. از قول ابوذری بوزجانی این بیت را ذکر کرده است:

نرسد بنده را خداوندی      جمله گفتم اگر خردمندی  
بنده بی بند پادشه نبود      بنده زان گفته‌اند که دربندی

(بحار الحقیقه، باب 14، ورق 269)

و دور نیست که این بیت:

نه روی شدن نه روی ایدر بودن      بر پای بماندم از در بخشودن  
مذکور در کنوزالحکمه که قائل آن یاد نشده نیز از درویش شیخ ابوذری بوزجانی باشد، (مرادی بیدختی: 138-139) به قرینه این مطلب: «هر گوینده‌ای را در حیرت و تحیر سخن نرسد؛ در تحیر کسی سخن تواند گفت که او را از آن چشانیده باشند و چند روز در تحیر بوده باشد، آن‌گه او را در حیرت و تحیر سخن رسد. ابوذری بوزجانی را (رحمه‌الله) می‌آرند که چند شبانروز در نیشابور در سرای دوستی بر پای بمانده بود که ندانست طعام باید خورد، یا نماز باید کرد، یا از پای بیاید نشست؛ همچنان ایستاده بود از تحیر که بر وی غالب بود.» (سراج السائرین، باب 11: 100)

این گفته به ریاضت‌های صوفیانه در زندگی بوزجانی اشاره دارد و به جایگاه او در مقامات عرفانی که به درجه تحیر رسیده است.

### 2-3- جایگاه ابوذری بوزجانی در عرفان

در منابع مختلف از این که بوزجانی صوفی و اهل کرامات ظاهر بوده سخن رفته است؛ از جمله: در دانش‌نامه صوفی‌گری از این که ابوذری بوزجانی صوفی و شاعر و از بزرگان مذهب محمد بن کرام سجستانی نیشابوری بوده سخن به میان آمده و اشعار او نخستین تجربه‌های شعر عرفانی به شمار آمده است.

بر این مبنا می‌توان در آثاری که به شرح احوال و زندگی‌نامه اهل تصوف پرداخته شده مراجعه کرد و با تفحص در این کتاب‌ها و جست‌وجو در فهرست‌ها و اعلام این آثار ردّ پای ابوذری بوزجانی پیدا کرد.

محمد رضا شفیعی کدکنی در مقاله «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان پارسی، نگاهی به اسناد نویافته درباره ابوذری بوزجانی» گفته است: موضوع این گفتار جستجویی است در احوال و آثار ابوذری بوزجانی زاهد کرامی و شاعر عارف اواسط قرن چهارم که بیش و کم در صدر گروه شاعران عارف مشرب زبان فارسی قرار دارد و سال‌های پایانی عمر او و دوره اشتهار شعرش، مقارن با روزگار کودکی ابوسعید ابوالخیر (357-440)، بوده است و بر طبق اسناد موجود باید او را یکی از نخستین شاعران صوفی و از اولین سراینده‌گان شعرهای عرفانی در زبان فارسی دانست.

در دوره‌های گذشته عبدالرحمن جامی در آثار خود به اشعار و کرامات ابوذر بوزجانی استناد کرده است؛ این نکته که «نورالدین عبدالرحمن جامی شمه‌ای از تجربه و نمونه‌ای از اشعار او را به دست داده است.» خواننده را امیدوار می‌کند که بتواند در لابه‌لای آثار جامی اطلاعات کامل‌تری درباره بوزجانی به دست آورد. از سوی دیگر نیز آثاری که در آن به توصیف و شرح کرامات اهل تصوف پرداخته شده است، می‌تواند منبعی برای یافتن بحث درباره بوزجانی باشد. شیخ احمدجام درباره شهرت ابوذر بوزجانی و زیارت آرامگاه او نوشته است: «در ابتدا از شیخ الاسلام [جام] به قصه برنیاں خواست که گذر کند... چون به بوزجان [یکی از مراکز عمده کرامیه در جنوب خراسان و خاک‌جای ابوذر بوزجانی که از بزرگان مشایخ کرامیه قرن چهارم بوده است] رسید... به نزدیک قاضی [استاد راوی این داستان در مقامات شیخ] دویدم و ماجرای او با وی گفتم. او در حال برخاست و با جمعی که با وی بودند، روی به زیارت آن عزیز [یعنی ژنده‌پیل] نهادند و در راه که می‌آمدند، می‌گفتند: «اگر چند عزیزان باشند و اولیایان باشند اما هیچ کس را آن منزلت و مقام نتواند بود، که پیر ما را شیخ ابوذر [بوزجانی] آرا... اگر این مرد که به نزدیک او می‌رویم از آن مردان است. باید که از این مقالات چیزی نشان باز دهد. (ر.ک. مقامات ژنده‌پیل: 210 نقل از شفیع کدکنی، 1373: 35)

در این داستان که مرتبط با آغاز کار شیخ و طلوعه اشتهار او در آن ناحیه است، اهمیت ابوذر بوزجانی در میان کرامیه روشن می‌شود و در عین حال برخوردی که شیخ با ابوذر داشته است. برای جزئیات مسأله، تمام داستان را، در مقامات شیخ، باید خواند و دید که هرچند نقل این داستان برای ارضای حس نرگسانگی narcissism شیخ به وجود آمده است، ولی در مجموع، از اهمیت بوذر بوزجانی در میان کرامیان و از ارادت شیخ به بوذر و روابط او با جامعه کرامی عصر خبر می‌دهد. (شفیع کدکنی، 1373: 35)

همان‌طور که شفیع کدکنی در شرح و تفسیر سخن شیخ احمد جام یاد کرده، بوزجانی در بین کرامیه جایگاه معنوی والایی داشته است و این بحث می‌تواند راهنمای خوبی برای کاوش بیشتر در آثار کرامیه و پیروان و دوستداران آنها باشد.

در «سفرنامه رکن‌الدوله به سرخس» آمده است: «در نزدیکی منزل، قلعه خرابه پوزکان است که نواب مستطاب والا حسام‌السلطنه برجی در آنجا ساخته‌اند و محل قراول است. مقبره شیخ ابادر پوزکانی که یکی از اوتاد بوده در خارج از قلعه مزبور است و اهالی دهات اطراف را اعتقادی تمام به آن مقبره است و هر سال به آنجا آمده قربانی می‌کنند.

(منشی و گلبن، 1356: 106)

سخن یادشده دلالت بر آن دارد که احترام به بوزجانی حتی بعد از وفاتش نیز ادامه یافته و مردم در دوره‌های بعد همچنان به دیده احترام به او نگریسته و به او اعتقاد وافر داشته‌اند.

نصیری جامی در مقدمه روضه‌الریاحین آورده است: «در مقامات مذکور است که شیخ ابوالقاسم بوزجانی با جمعی دانشمندان به خدمت شیخ‌الاسلام می‌رفتند و در راه با یکدیگر می‌گفتند که هر چند اولیای حق بسیارند اما کس را آن درجه و منزلت نتواند بود که پیر ما را- یعنی: شیخ ابوذر بوزجانی را- و بعضی درجه شیخ‌الاسلام را افزون‌تر می‌دانسته‌اند.» (بوزجانی، 1396: 24)

از مجموع این سخنان می‌توان دریافت که ابوذر بوزجانی هم در زمان حیات و هم در عصر بعد از آن جایگاه والایی در بین اطرافیان، پیروان و حتی عموم مردم داشته است.

#### 2-4- جایگاه ابوذر بوزجانی در تاریخ ادبیات

ابوذر بوزجانی فردی مشهور بوده و در کتب مختلف تاریخ ادبیات و متون عرفانی از او یاد شده و اشعاری، سخنانی یا مباحثی هرچند کوتاه درباره او بیان شده است.

#### 2-4-1- جایگاه ابوذر بوزجانی در تذکرها و آثار پیشینیان

در نفحات الانس آمده است: «شیخ‌الاسلام گفت که: من یک تن دیده‌ام که بوذر بوزجانی را دیده بود، صیاد گورگیر در بوزجان. مرا رنج عظیم رسید و طلب بسیار کردم تا وی را یافتم و دیدم. بوذر خداوند کرامات ظاهر بوده.» (جامی، 1370: 362) است.

در این قسمت دو نکته مهم آمده است یکی این که ابوذر بوزجانی به آن درجه از شهرت رسیده بود که در دوره‌های بعد از حیاتش بزرگان به دیدن شاگردانش یا افرادی که او را دیده باشند، می‌رفته‌اند و آن را برای خود افتخار می‌شمرده‌اند؛ چنان که در سخن یاد شده شیخ‌الاسلام از دیدن صیاد گورگیر با نوعی تبختر یاد کرده که زحمت بسیاری را متحمل شده تا توانسته است او را ببیند و از احوال بوزجانی کسب خبر نماید.

دوم این که در نوشته یاد شده، ابوذر بوزجانی به داشتن کرامات صوفیانه توصیف شده است. دو نکته یاد شده می‌تواند ذهن پژوهش‌گران را به این نکته سوق دهد که در بین آثار متصوفه در اواخر قرن چهارم و قرن پنجم و به خصوص در بین صوفیانی که اهل کرامت بوده یا حتی مخالف این امر بوده‌اند، واکاوی بیشتری داشته باشند. از این رهگذر نیز شاید بتوان مطالبی درباره ابوذر بوزجانی به دست آورد؛ به خصوص این که مشاهده می‌شود مباحثی از این قبیل تا قرن‌ها بعد ورد زبان متصوفه بوده است. برای مثال: «گویند که در بوزجان مدرسه‌ای بود که شیخ ابوذر ساکنان آن را اولیا می‌خواند. یک روز بر در آن مدرسه خسبیده بود، خادم مدرسه بیرون آمد، گفت: "اولیا در چه کارند؟" خادم گفت: "امروز خوردنی نیافته‌اند." در آن مدرسه درختی بود توت، خادم را گفت: "برو و آن درخت را بیفشان!" خادم آن درخت بیفشاند،



هر برگ که بیفتاد زر خالص بود. پیش شیخ آورد، گفت: برو و برای ایشان طعام بخر!» (خیراتی‌ه در ابطال طریقه صوفیه، ج 1: 295؛ به نقل از نفحات الانس: 356)

جامی در این بخش از سخن خود به نوع برخورد ابوذر بوزجانی با اطرافیان و شاگردان خود اشاره کرده است. بوزجانی با اولیا خواندن شاگردان مدرسه دو صفت رفتاری خود را آشکار کرده است: 1- بوزجانی به دیده احترام به دیگران و حتی افرادی که از او پایین‌تر بوده‌اند، می‌نگریسته است. 2- بوزجانی کرامت صوفیانه داشته است.

نکته دیگری که جامی در نفحات الانس آورده، ملاقات سبکتکین و فرزندش، محمود، با ابوذر بوزجانی است: «روزی سبکتکین به دیدن وی آمده بود. وی را نصیحت‌های درشت کرد. سلطان محمود هنوز کودک بود؛ وی را پیش شیخ آوردند، بسیار لطف نمود و وی را بر کنار خود نشانده.» بر مبنای این سخن می‌توان تاریخ تقریبی حیات بوزجانی را تعیین کرد و رفتارهای او را با شاهان مورد نقد و بررسی قرار داد؛ بوزجانی در این ملاقات سبکتکین را نصیحت کرده و سخنان سخت بر زبان آورده که بیانگر بی‌توجهی او به تعینات دنیوی و قدرت حاکمان است ولی فرزند خردسال او را مورد لطف و عنایت قرار داده است.

این که جامی این ملاقات را افتخاری برای سبکتکین و محمود غزنوی برشمرده نشانه جایگاه والای معنوی بوزجانی است.

در این که چرا سبکتکین (متوفی ۳۸۷) به دیدار بوزجانی رفته است، برخی گفته‌اند: «پادشاه غزنوی خود از کرامیه بوده است. (ذهبی، ج ۱۶: ۵۰۰) و شاید هم از دوستداران آنان بوده و به کرامیه ارادت داشته است چرا که این ارادت به بزرگان تصوف به فرزندش، محمود نیز سرایت کرده به حدی که او را جزء «سلاطین العرفا» (ر.ک. کرامتی، 1392: 115) به شمار آورده‌اند.

در جای دیگر آمده است: «وی معاصر با سبکتکین غزنوی (متوفی 387 ق) بود و ابوذر که در آن ایام پیری موقر بوده به اتکای پایگاه معنوی خویش سبکتکین را موعظه می‌کرده است. از اقوالی که از وی روایت شده حالات روحی و عزلت‌جویی وی آشکار است.»

در این متن نویسنده با دید تحلیلی، زندگی‌نامه بوزجانی را نوشته و به پیری او و باوقار بودنش اشاره کرده است. نویسنده پایگاه معنوی ابوذر و وقار پیری او را دلیل جسارتش در نصیحت‌گویی پادشاه دانسته است. در ادامه این بخش به خصایل صوفیانه او به لحاظ گوشه‌گیری از دنیا و عزلت‌اش اشاره نموده است.

برخی از پژوهش‌گران معاصر در آثارشان مهارت ابوذر را در سرودن شعر فارسی و عربی یادآوری کرده و به محدود بودن اشعار بوزجانی که در منابع قدیمی‌تر آمده نیز اشاره کرده‌اند: «بوزجانی در شعر فارسی و عربی دست داشته و اشعاری چند از او در برخی منابع کهن نقل شده است، از جمله:

تو به علم ازل مرا دیدی دیدی آنگه به عیب بخردی  
 تو به علم آن و من به عیب همان رد مکن آنچه خود پسندیدی

این دو بیت و جمله آغازین آن در آثار مختلفی تکرار شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: درخت معرفت (431-462)، الذریعة (9/40)، ریاض العارفین (ج 1: 43 و 797)، لغت‌نامه (ذیل ابوذری بوزجانی)، مجمع‌الفصحا (1/143-144)، نفحات‌الانس (362-363)، اثر آفرینان (ج 1: 164)، فرهنگ سخنوران (ص 17).

رضا قلی‌خان هدایت اسامی فصحا و شعرای متقدمین از ایران و سایر ممالک که از سال 174 هجری زمان مأمون عباسی زبان به شعر پارسی گشوده‌اند تا زمان سال 800 ه.ق. فهرست کرده و ابوذری بوزجانی را در هفدهمین ردیف آورده است.

(مجمع‌الفصحاء ج 1، بخش: مقدمه ج 1: 68)

در آثار پژوهشی به این نکته اشاره شده است که از بوزجانی علاوه بر ده‌ها بیت شعر به زبان فارسی و عربی سخنانی توسط یکی از پیروانش به نام ابوحنیفه عبدالوفاقی نقل گردیده است. این سخن نیز بیانگر آن است که او شاگردانی داشته و مریدانی را پرورش داده که برخی به دلیل ارادتی که به شیخ خود داشته‌اند، گفته‌هایش را برای خود و دیگران می‌نوشته و از این طریق آثار او را فراهم می‌کرده‌اند. جای تأسف است که همه این نوشته‌ها به جز اندکی از بین رفته و اثر قابل ملاحظه‌ای از آن برجای نمانده است.

## 2-4-2- جایگاه ابوذری بوزجانی در پژوهش‌های معاصر

محمود مدبری تعداد 217 نفر از شاعرانی را که دیوان اشعارشان در طی زمان از میان رفته یا مفقود گردیده یا به هیچ وجه دیوانی نداشته‌اند، شناسایی کرده و همراه با شرح احوال و شناسایی مراجع تحقیق در باب هر یک و کلیه ابیات بازمانده‌شان جمع‌آوری و ثبت کرده است. (ر.ک. مدبری، 1369: 151) یکی از این شاعران که در قرن چهارم می‌زیسته و نامش در این میان دیده می‌شود، او 13 بیت برای ابوذری بوزجانی نقل کرده است.

(ر.ک. همان: 153)

شفیعی کدکنی در متون تفاسیر قرآن، مباحثی درباره ابوذری بوزجانی، پیدا کرده و در این باره نوشته است: «برطبق اسناد بسیار کهن و نویافته‌ای که ما، در یک تفسیر قرآنی قرن چهارم و آغاز قرن پنجم به دست آورده‌ایم و نیز چندین سند کهنه و نویافته دیگر، یکی از مشایخ کرامیه بوده است و ما این نکته را نیز به تفصیل تمام در جای دیگر، مورد بحث قرار داده‌ایم. (ر.ک. شفیعی کدکنی، 1373: 32)

شفیعی کدکنی قدیم‌ترین تجربه‌های شعر عرفانی را که در مطاوی آثار بازماندهٔ فرقهٔ کرامیه یافته است، از آن شاعر کرامی مذهب به نام ابوذر بوزجانی می‌داند و معتقد است که همین تجربه‌های امثال ابوذر بوزجانی-شاعر اواخر قرن چهارم هجری و یکی از پیشاهنگان شعر عرفانی زبان فارسی و برخی غزل‌های عرفانی پراکنده در برخی کتاب‌های تفسیر مانند کتاب السنین الجامع است که «وقتی به دست حکیم سنایی غزنوی افتاده است، در پرتو نبوغ او جهشی عظیم را در تاریخ شعر عرفانی و غزل عارفانه پارسی ایجاد کرده است؛ پس از این موج‌های ملایم تجربه‌های عرفانی است که سه خیزاب بلند و کوه‌موج این دریا؛ یعنی سنایی و عطار و مولوی به وجود می‌آیند. (شفیعی کدکنی، 47، به نقل از عباسی، 1383: 52)

یکی از شگردهای شیخ جام در تثبیت و تبلیغ گفتمان خودی و انکار و رد گفتمان رقیب، اعتباربخشی است. (ر.ک. قربان صباغ و دیگران، 1395: 68) وی بیشتر از قرآن و حدیث و اقوال مشایخ صوفیه بهره گرفته است؛ در مواردی به آیهٔ قرآن استناد می‌جوید. (احمد جام، ۱۳۹۰: ۱۴۳)؛ در مواردی هم از احادیث پیامبر اعظم برای اعتباریابی ایده‌هایش بهره می‌برد. استفاده از اعتبار مشایخ صوفیه که در سنت عرفانی به نیکی شهره بوده‌اند نیز در همین راستا قرار می‌گیرد: یکی دو مورد به کلام ابوذر بوزجانی تمسک بسته (همان: ۶۱، ۱۰۶) است. (ر.ک. قربان صباغ و دیگران، 1395: 68)

#### وفات بوزجانی:

ابوذر بوزجانی در حدود ۳۷۰ وفات یافت (شفیعی کدکنی، 1373: ۴۳۹) و در صحن مسجد جامع بوزجان به خاک سپرده شد. (ژنده پیل، ۱۳۶۸: ۱۸۳) قبر وی در طول قرون زیارتگاه مردم ناحیه بوده است. (شفیعی کدکنی، 1373: 457) و به دلیل اعتقادی که به ابوذر بوزجانی داشته‌اند، زحمت سفر و دوری راه را متحمل می‌شده‌اند تا بتوانند آرامگاهش را زیارت کنند.

#### 4- نتیجه

ابوذر بوزجانی در دوران حیاتش به جایگاه والای معنوی و مراتب بالای تصوف شهرت داشته و شاگردان و پیروانش به دیدار او می‌شتافته‌اند و سخنان و اشعارش را به ذهن می‌سپرده‌اند و در خطابه‌های خود از آن‌ها بهره می‌برده‌اند. احتمال می‌رود گفته‌ها و اشعار عارفانه‌اش را جمع‌آوری نموده باشند ولی در طی اعصار و قرون متمادی از بین رفته و به تدریج به فراموشی سپرده شده است و جز چند بیت و چند حکایت از شرح زندگی او و ملاقات‌های معدودی از او اطلاعات قابل ملاحظه‌ای در دست نیست اما بر اساس گفته‌ها و اشعار باقی‌مانده می‌توان روزنه‌هایی یافت که پژوهش‌گران بتوانند با دقت بیشتری متون عرفانی و ادبی را جست‌وجو کنند و اطلاعات دقیق‌تری دربارهٔ او بیابند.

## کتابنامه

- 1) قرآن
- 2) بوزجانی، درویش علی، (۱۳۹۶)، روضة‌الریاحین: در احوال شیخ جام (ژنده‌پیل) و فرزندان و اعقاب وی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات حسن نصیری جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
- 3) تربت جام، پاژ، بهار و تابستان 1388، ش 5، (23-36)
- 4) جامی، عبدالرحمان بن احمد، (۱۳۷۰)، نفاتح الانس، تصحیح محمود عابدی، تهران.
- 5) دهخدا، علی‌اکبر، (1337)، لغت‌نامه، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- 6) ذهبی، محمد، (۱۴۰۴ق)، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶ به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت.
- 7) راستگو، سیدمحمد، (1374)، نگاهی به کتاب «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار جام» آینه پژوهش، ش 35 (57-62).
- 8) راستگو، محمد، (۱۳۸۳)، عرفان در غزل فارسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 9) ژنده‌پیل، احمد بن ابوالحسن، (۱۳۶۸)، منتخب سراج السائرين، علی فاضل، مشهد: مؤسسه چاپ انتشارات آستان قدس رضوی.
- 10) ژنده‌پیل، احمد بن ابوالحسن، (۱۳۸۷)، کنوزالحکمة، پژوهنده: علی فاضل؛ تعلیقات و تصحیح: حسن نصیری جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 11) ژنده‌پیل، احمد بن ابوالحسن، (1368)، انس التائبین، چاپ علی فاضل، تهران.
- 12) ژنده‌پیل، احمد بن ابوالحسن، (۱۳۸۹)، نصیری جامی، حسن، بحارالحقیقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
- 13) شفيعی کدکنی، محمدرضا، (1373)، «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش»، مجله زبان و ادبیات فارسی، ش 6 و 7 و 8.

- 14) شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۶)، «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان فارسی»، درخت معرفت: جشن نامه استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ علی اصغر محمدخانی، تهران.
- 15) شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه: درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی، تهران: سخن.
- 16) شفیع کدکنی، (1380)، زیور پارسی (نگاهی به زندگی و غزلهای عطار)، تهران، آگاه.
- 17) عباسی، حبیب‌الله، (1383)، «قاصر از معنی نو حرف کهن / بررسی اجمالی شعر عرفانی پس از مولوی (نیمه دوم قرن هشتم و نیمه نخست قرن نهم)»، مجله زبان و ادبیات فارسی، ش 45 و 46 (80-47).
- 18) عبدالوهاب بن محمد، (۱۳۷۹)، الفصول، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ش 6.
- 19) قاسم پور، محسن، (1384)، «تأویل در قصه یوسف با تأکید بر تفسیر السنین الجامع»، مطالعات عرفانی، ش 1، (167-148).
- 20) قربان صباغ، محمدرضا و استوار نامقی، سیدمحمد و زرقانی، سیدمهدی، (1395)، «تحلیل گفتمانی انس التائبین احمد جام»، جستارهای ادبی، ش 192، (77-47).
- 21) کرامتی مقدم، سیدعلی، 1392، «تحول‌پذیری شخصیت محمود غزنوی از آثار تاریخی تا ادبیات عرفانی»، نشریه علوم انسانی، دانشگاه پیام نور مشهد، ش چهارم، (131-115).
- 22) مدبری، محمود، (1369)، «آمار اشعار و شاعران فارسی گو تا پایان قرن پنجم هجری»، ادب و زبان، ش 1، (163-150).
- 23) مرادی بیدختی مرضیه، [بیتا]، جغرافیای تاریخی تربت جام، استاد راهنما: حسین الهی؛ استاد مشاور: مهدی جلیلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- 24) منتخب رونق المجالس، در دو رساله فارسی کهن در تصوف، چاپ احمدعلی رجائی، تهران ۱۳۵۴.
- 25) منشی، محمدعلی، گلبن، محمد، (1356)، سفرنامه رکن‌الدوله به سرخس، تهران.
- 26) هدایت، رضاقلیخان، (1382)، مجمع الفصحا، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر.
- 27) «هویت مفسر و گرایش‌های اثر»، ضمیمه آینه میراث، ضمیمه ش 19، (21-16).